

# شماره

چکیده:

در این گفتار نامجایه‌های یاد شده در زیارت‌نامه ابن حسام خوشفی به صورتی تطبیقی بررسی شده است. بدین صورت که ابتدا مقدماتی کوتاه درباره زیارت آمده است. سپس به برخی از ویژگی‌های ادبی زیارت‌نامه اشاره شده است.

همچنین کوشیده‌ام روستاها را به ترتیبی که ابن حسام در زیارت‌نامه‌اش یاد کرده است، بررسی کنم و علاوه بر توضیح و توصیفی که در آن جا آمده، اطلاعات تاریخی و جغرافیایی امروزی را نیز به‌اربع تا خواهند بتوانند توصیف این مکانها را در دو مقطع خاص زمانی به ذهن بیاورد و نتیجه مقایسه خود را در روبروی هر چندصد ساله تصویر کند.

## بررسی تطبیقی نامجایه‌های زیارت‌نامه ابن حسام خوشفی

زیارت از سنت‌های پسندیده‌ای است که شاید به اندازه تاریخ بشریت قدمت داشته باشد، چه با نگاهی به گذشته درمی‌یابیم که انسان‌های نخستین در برابر عظمت و اهمیت پدیده‌های طبیعی چنین نیازی را در وجود خود احساس کرده و با زمزمه و ردها و دعاها یا ساختن پرستشگاه‌ها و قربان جایها، اجسام و اشباحی را که امروزه نظر موهوم می‌آید پرستش می‌کرده و برای آنان قربانی می‌نموده‌اند. البته با تابش پرتو فراگیر دین اسلام، بسیاری از این رسم‌های کهن از میان رفت و با تعلیمات قرآنی و مواعظ و وصایای اولیاء و ائمه هدی که در حقیقت پل ارتباطی ما با پروردگارانند، آن آیینها شکل تازه‌ای گرفت، بدین ترتیب که مسلمانان معتقد پس از درگذشت یا شهادت اولیاء‌الله و مردان بزرگ، از

جهت برکت جویی و توسل، قبه و بارگاههایی ساختند و زیارت نامه‌هایی نگاشتند که در آنها از روی اعتقاد ائمه را شفیع گیرند و از پروردگار رستگاری طلبند. علاوه بر این نمادهای اعتقادی، در هر منقطهٔ جغرافیایی، افراد خاصی بوده‌اند که برای مردمان آن ناحیه کار کرده‌اند و وجودشان منبع خیر و برکت بوده است. و پس از وفاتشان، سپاسداری مردم، آنان را نیز در ردیف برجستگان قرار داده و زیارتشان را سعادت بخش کرده است.

زیارت نامه ابن حسام خوشفی از این زمره به حساب می‌آید و متضمن سروده‌هایی است که مشخص می‌کند هر انسانی میل دارد ستایشگر نیکی و نیکان باشد، یعنی ملجا و پناهگاهی بجوید و بدان چنگ زند.

زیارت نامه او سفرنامه‌ای روستایی است که در راه زیارت مزار چنشت از خوشف که موطن شاعر است شروع شده و با گذشتن از روستاهای کاک (کاخک)، گیو، گز، به چنشت می‌رسد؛ و از آنجا بعد از زیارت از طریق روستای گل، فرزن (فریز) به زادگاه شاعر، پایات می‌پذیرد.

در این زیارت نامه از صنایع ساده ادبی چون جناس، تضاد و طباق، مراعات نظیر و... استفاده شده است از جمله:

مزاری یافتم بر دامن کوه	بروگرد آمده خلقی به انبوه
جوانی ماهرو در کنج فاری	نشسته با رخی چون نوبهاری
سلیمان وار بی موران نشسته	چو ایوب از بلای کرم رسته
رخش را فتنه آفاق دیدم	دو ابرویش به خوبی طاق دیدم <sup>۱</sup>

یا براعت استهلال:

و کَلَّ الخَلْقَ یَرْجِعُ بالعفاد	و کَلَّ الخَلْقَ یَرْجِعُ بالعفاد
ثنایی چون گل مشکین معطر	نثار قبر مشکین پیمبر
درودی کسورد ریحان باغش	بر اولادش که چشمند و چراغش <sup>۲</sup>

۱- محمدبن حسام خوشفی، دیوان، به کوشش احمد احمدی بیرجندی، محمد تقی سالک، انتشارات اداره کل حج و اوقاف خراسان، مشهد، ۱۳۶۶، ص ۴۵۷.  
۲- همان، ص ۴۵۵.

نگارنده سعی کرده است علاوه بر شرح زیارتنامه ابن حمام برای مکانهای جغرافیایی یاد شده در آن، توضیحی مختصر بدهد و برای تکمله، موقعیت روستا را در مطابق با دوره کنونی نیز، مشخص نماید.

مقدمه زیارتنامه با پرستش پروردگار آغاز می شود. سپس ستایش حضرت رسول (ص) و اولاد طاهرینش را در بر می گیرد، پس از آن به گفته خودش:

پس از توحید و نعت و نام پاکان  
 در گنج معانی باز کردم  
 ز من بشنو حدیث دردناکان  
 زیارتنامه ای آغاز کردم<sup>۱</sup>  
 بعد اشاره می کند که به قصد زیارت مزار چنشت که بنا به نوشته او به تازگی مشخص شده است، حرکت می کند:

تمنای بهشت افتاد ما را  
 تقاضای چنشت افتاد ما را  
 بحکم آن که بعد از روزگاری  
 بدید آمد درو عالی مزاری<sup>۲</sup>  
 که در عین حال حسن مطلع نیز هست.

در مقدمه ای که یاد شد، چنشت را با بهشت مقایسه می کند که ظاهراً بر اساس مثلی است که هنوز هم در منقطه رایج است و آن، این که مردم می گویند.

چهار جاست که می زند دم ز بهشت  
 بهدان و بهلگرد و خراشاد و چنشت<sup>۳</sup>  
 مثل فوق تحت تأثیر بهشتهای چهارگانه ای است که در ادب فارسی نیز بدان اشاره شده و می گویند جنات اربعه عبارتند از:

غوطه دمشق / شعب بوان / مَرَج شیدان / سغد سمرقند<sup>۴</sup>  
 اولین منزل بعد از شروع سفر، کاک است و همچنان که مصحح محترم حدس زده است کاخک امروزه می باشد که از روستاهای عمده جلگه ماژان است. در این روستا در سال ۱۳۲۲ مدرسه دولتی تأسیس شده و هنوز هم دایر است:

چو میل آن حریم پاک کردم  
 نخستین منزل اندر کاک کردم<sup>۵</sup>

۱- همان جا. ۲- همان جا.

۳- مثل را از دکتر محمدرضا راشد محصل شنیده ام.

۴- نک: جنات اربعه در فرهنگ های لغت. ۵- دیوان، ص ۲۵۵.

کاخک امروز دهی است از دهستان قیس آباد بخش خوسف با طول جغرافیایی ۵۹° ۰۳' و عرض جغرافیایی ۳۴° ۳۲' و ارتفاع از سطح دریا ۱۴۴۲ متر؛ این روستا در دشت واقع شده و هوایی معتدل و خشک دارد و در ۶۶ کیلومتری جنوب غربی بیرجند است. رودخانه فصلی شور در یک کیلومتری جنوب آبادی روان است. کوه کمر قلاع در ۳ کیلومتری غرب آبادی واقع شده است. جمعیت روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ معادل ۳۰ خانوار (۹۵ نفر) بوده است. زبان اهالی، فارسی و دینشان اسلام است و اکثریت اثنی عشری می‌باشند. افراد روستا بیشتر به کشاورزی، دام‌داری و فرش بافی مشغولند. کشاورزی در ارتفاعات به صورت دیم و در دشت به صورت آبی است. آب روستا در گذشته از کاریز بوده است.<sup>۱</sup> قنات روستا تا حدود ۲۵ سال پیش مملو از آب بوده و تنها در نقطه ظهور (فرهنگ قنات) که به نام پتخ پایو (چاه پایه) مشهور بوده آب می‌جوشیده است و به گمان مردم این آب از یک رودخانه زیرزمینی می‌آمده و هرگز کاهش نداشته است اما از ۴۰ سال پیش که حفر بی‌رویه چاههای نیمه عمیق در آن منطقه شروع شد، این قنات نیز خشکیده و اینک آب این روستا را نیز یک چاه نیمه عمیق تأمین می‌کند و اغلب زمینهای کشاورزی به دلیل کم آبی بایر مانده است. بعضی از فراورده‌های روستا گندم، جو، ارزن، پنبه، تره بار، سنجد و توت می‌باشد. کاخک، اولین منزل شناخته شده پس از خوسف در راه چنشت و مزار کاهی است. در این روستا جلال الحق والدین خواجه یوسف را که با او مهربانها کرده می‌ستاید و از این که میزبان خوبی بوده تمجیدها می‌کند و نیکیهای او را سپاسدار است. از کاخک رهسپار روستای گیو می‌شود در آن روستا از دوستش پهلوان محمد سخن می‌گوید:

به گیو افتاد از آنجا استقامم  
بسر روی پهلوان بود اشتیاقم<sup>۲</sup>

این روستا هم، امروزه باقی است و از قدیمی ترین دهات منطقه به شمار می‌آید در

۱- فرهنگ جغرافیایی ارتش، انتشارات وزارت دفاع، ذیل کاخک و سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵. شناسنامه آبادیهای کشور، استان خراسان، شهرستان بیرجند، ۶۸۳-۶۸۴.  
۲- دیوان، ص ۴۵۵.

فرهنگ جغرافیایی ارتش آمده است: گیو از دهستان قیس آباد بخش خوسف است با طول جغرافیایی ۱۵° ۵۹' و عرض جغرافیایی ۳۴° ۳۲' و ارتفاع ۱۵۱۰ متر از سطح دریا. روستا در دشت و با هوای معتدل خشک در ۵۳ کیلومتری جنوب بیرجند واقع شده است. رودخانه فصلی چاه کند در غرب آبادی روان است. جمعیت روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ معادل ۱۲۱ خانوار (۳۶۷ نفر) بوده که به زبان فارسی تکلم می‌نمایند.

دین آنها اسلام است و مردم شیعه اثنی‌عشری می‌باشند. فعالیتشان اغلب کشاورزی دام‌داری و باغ‌داری است. کشاورزی بیشتر به صورت آبی بوده و آب روستا از کاریز است. بعضی از فرآورده‌های روستا عبارتند از گندم، جو، تره‌بار، ارزن، چغندر قند، زعفران، توت و انگور. توصیف او چنین است:

محمد پهلوان دینی و دین که دارد چون محمد فرّ و تمکین<sup>۱</sup> ابن حسام این محمد را به تن و توش می‌ستاید و از او به عنوان تهمتن سینه‌ای که از گودرز و رستم به یادگار مانده است نام می‌برد.

و او را همانند پهلوانی جوان و نیرومند می‌داند که در خور ستایش است و این سرزمین را ساخته گیو پهلوان و مردمانش را از نژاد او می‌داند:

که دارد در محل پهلوانی بدان پیرانه سر فرّ جوانی  
به مردم سانی کان لایق آمد بکرد آنچه از کریمان لایق آمد  
چو پردختم ز کار خواجه گیو برون رفتم به عزم خواجه گیو<sup>۲</sup>

شگفت این که مردم گیو هم اکنون نیز از نظر جسمی با مردم دیگر روستاها تفاوت دارند و غالباً بلند قامت و نیرومندتر از دیگر مردمانند، هنوز هم بیشتر این مردم با لقب سالار نامیده می‌شوند و با توجه به هم‌ریشه بودن سالار و سردار می‌توان تصور کرد که این لقب از قدیم زمان به طور سنتی باقی مانده باشد که امروز، حتی بر کشاورزان معمولی گیو نیز اطلاق می‌شود. وجه تسمیه این روستا نیز به قول مشهور آن است که

۱- دیوان، ص ۴۵۵.

۲- همان کتاب، ص ۴۵۶ منظور از «خواجه گیو» مصراع دوم مزار گیو است.

سازنده آن، گیو پسر گودرز، پهلوانِ دورانِ کبانی است که خود از برجسته‌ترین افراد خاندان کشور به شمار است و بیرجند نیز صورتی از (بیژن) است که سازنده و بنیانگذار بیرجند می‌باشد. البته این نظر را نمی‌توان خیلی علمی دانست، اما وجود و شهرت آن در منطقه را نباید انکار کرد.

به هر حال ابن حسام پس از فراغت به طرف خواجه گیو به راه افتاده و در آنجا از بوی خوش خواجه مسرور گشته است.

پس از زیارت خواجه گیو رهسپار روستای گز شده و سالار محمود را که از بزرگان آن روستا بوده زیارت کرده است.

امیری یاقم محمود نامش که در گز بود مأوی و مقامش<sup>۱</sup> گز، امروز دهی است از دهستان نهارجان یا بخش مرکزی با طول جغرافیایی ۵۹°۲۱ و عرض جغرافیایی ۳۲°۳۶ و ارتفاع ۱۷۳۰ متر از سطح دریا. روستایی با هوایی معتدل خشک و در ۷۶ کیلومتری جنوب شرق بیرجند است. رودخانه چنشت در شرق آبادی روان می‌باشد و کوه باگران در شمال آبادی است. جمعیت روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ معادل ۷۵ خانوار (۲۴۶ نفر) بوده که به زبان فارسی صحبت می‌کنند و دینشان اسلام و مذهب، شیعه اثنی عشری است فعالیت اهالی کشاورزی، باغداری، دامداری و فرش بافی است. کشاورزی آن به صورتهای دیم و آبی است، آب روستا از کاریز تأمین می‌شود.

بعضی از فرآورده‌های آنجا گندم و جو، ارزن و تره‌بار، توت و زردآلو می‌باشد.<sup>۲</sup> بعد از رسیدن به گز برای محمود دو قطعه می‌سراید و ضمن ستایش از او درخواست می‌کند که آیین مهمانداری را به‌جا آورد.

کرمی کن بدان جناب کریم تحفه بندگی ما برسان

۱- همان‌جا.

۲- فرهنگ جغرافیایی ارتش، ذیل گز، و - سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ - شناسنامه آبادیهای کشور، استان خراسان، شهرستان بیرجند ۸۳-۶، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران سال انتشار ۱۳۷۶.

کانه آیین میهمانداری است لطف فرمای و آن عطا برسان<sup>۱</sup>  
 وقتی خبر به محمود می‌رسد پیشواز می‌آید، به ابن حسام خوش آمد می‌گوید، او را  
 بزرگ می‌دارد و پاداش آن را با توصیفی تازه دریافت می‌کند که:

مغبر شد وجودم زان جوانمرد که لطفش خاک را عنبر همی کرد<sup>۲</sup>  
 جای دیگر، ضمن تمجید و توصیف محمد - بزرگ روستای گز - از منطقه نهارجان  
 که امروز از بخشهای عمده بیرجند است نام می‌برد:

ای صبا بر نهارجان بگذر میر محمود را دعا برسان<sup>۳</sup>  
 «دهستان نهارجان طبق سرشماری سال ۱۳۷۶ معادل ۴۴۶۶ نفر حدود ۱۱۶۵  
 خانوار جمعیت داشته است. ناحیه‌ای خوش آب و هواست و باغهای میوه زیادی دارد و  
 چندین روستا و مزرعه از توابع آن‌جاست.

یاقوت حموی معتقد است که نخیرجان نام مردی است که خازن کسری انوشیروان  
 یا یکی از فرزندان او بود و اسم ناحیه‌ای از نواحی قهستان که به نام آن شخص نامبرده  
 شده است. بزرگترین قریه این ناحیه مود است<sup>۴</sup>. مود از روستاهای کهن این منطقه و از  
 جاهایی است که گفته‌اند در شمار ساتراپهای هخامنشی نامش آمده است.

از روستای گز به طرف چنشت که مقصد او و آرزویش بوده به راه می‌افتد و در مسیر  
 راه نیز با مشکلات فروانی روبرو می‌شود:

وز آن جا عزم شد سوی چنشم بهشتم گز که بُد میل بهشتم  
 چه زحمتها که اندر ره کشیدم نماز دیگری در ده رسیدم<sup>۵</sup>  
 «چنشت روستایی است از دهستان نهارجان بخش مرکزی با طول جغرافیایی

۱- دیوان، ص ۴۵۶. ۲- همان جا.

۳- همان جا.

۴- آمارنامه استان خراسان، سال ۱۳۷۶ سازمان برنامه و بودجه، معاونت هماهنگی و  
 برنامه‌ریزی ذیل نهارجان؛ نیز رک: شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو) جغرافیای  
 تاریخی خراسان، تصحیح و تعلیق دکتر غلامرضا وره‌رام، انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۷۰،  
 ص ۳۰؛ نیز: حاج شیخ محمد حسین آیتی، بهارستان (در تاریخ و تراجم رجال قاینات و  
 قهستان) ص ۱۹ انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم ۱۳۷۱.

۵- دیوان، ص ۴۵۷.

۵۹° ۲۴' عرض جغرافیایی ۳۲° ۲۸' و با ارتفاع ۲۱۴۰ متر از سطح دریا. روستایی میان کوهی با آب و هوای معتدل خشک می باشد که در ۸۲ کیلومتری جنوب شرقی بیرجند واقع می باشد.

رودخانه فصلی چنشت از جنوب آبادی می گذرد. کوه باقران در یک کیلومتری شمال و کوه گل چمن در ۳ کیلومتری شمال شرقی آبادی می باشد.

جمعیت روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ معادل ۱۷۸ خانوار (۸۱۳ نفر) بوده که به زبان فارسی و با دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری می باشند. فعالیت روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و فرش بافی است.

کشاورزی به صورت دیم و آبی است و آب روستا از چشمه و کاربز تأمین می شود. فرآورده های روستا عبارتند از گندم و جو، یونجه، تره بار، زعفران، گردو، توت است.<sup>۱</sup>

مزاری یافتن بر دامن کوه بروگرد آمده خلقی به انبوه<sup>۲</sup> هنگام رسیدن، مزاری را برکنار کوه می بیند که مردم در کنارش جمع شده اند که به گفته شادروان آیتی «همان مزار چنشت یعنی مدفن الحامد الله علری می باشد که در حدود سالهای ۳۰۰ یا ۴۰۰ هجری خروج کرده و در نهایت در زمان حکومت و خلافت المقتدر بالله و یا القادر بالله به شهادت رسیده است.

قرنها اجساد سید حامد و دو فرزند ایشان به نام نبیل قاسم و جلیل را در کهفی سپرده بودند و کسی بدان راه نداشته تا در سنه ۸۰۰ هجری سید محمد مشعشع از ولایت عربستان به قهستان آمده و آن کهف را کشف و جسد را بیرون آورده و سردابی را حفر و آنها را در تابوت در آن سرداب مدفون ساخته و در هنگام دفن جسد آنها همان رسم و نشانی که سید محمد مشعشع از پیش خبر داده بود داشتند.<sup>۳</sup> ترصیف ابن حسام چنین است:

۱- فرهنگ جغرافیایی ارتش، ذیل چنشت. و سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۷۵. شناسنامه آبادیهای کشور، استان خراسان، شهرستان بیرجند.

۲- دیوان، ص ۴۵۷.

۳- بهارستان، همان، ص ۱۳۵ (با تصرف و تلخیص).



جوانی ماهرو در گنج غاری      نشسته با رُخی چون نو بهاری  
 گذشته بیش و کم زین چرخ قتال      ز تاریخ وفاتش چهار صد سال<sup>۱</sup>  
 این توصیف نشان می‌دهد که اسکلت انسانی زیارو در کنار غار وجود دارد، و از مرگ او نیز حدود ۴۰۰ سال می‌گذرد، ولی هنوز اصل ترکیب و هیأت انسانی او از هم نگسسته است و جانوران موزی مثل مور و مار توانسته‌اند خدشه‌ای بر آن وارد سازند. در ادامه توصیف، می‌گوید که تا به حال چنین شکل زیبایی را ندیده است او چنان شیفته اوست که می‌گوید، روستای چنشت از بوی وجود او معطر و پر نام شده، حتی در وصف خط چهره‌اش می‌سراید:

ز سنبل برگلش عنبر دمیده      بنقشه بر لب کسوتر دمیده  
 جمال روشنش نور صفا داشت      گلش بویی ز خلق مصطفی داشت  
 سخن در وصف او امکان ندارد      کسی منکر شود کار جان ندارد<sup>۲</sup>  
 و ادامه می‌دهد که چه شبهایی است که از آسمان نوری به سوی آن مزار پایین می‌آید و چه وقتی که مریضان روحی و جسمی را شفا می‌دهد.  
 و در نهایت مزار خوشبو و معطرش را در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده می‌بوسد و دل و جانش را از این زیارت، خوشبو و منور می‌سازد و امید به زندگانی را احساس می‌نماید. آن وقت دلش راضی می‌شود که به سوی زادگاه خودش مراجعت کند. در بازگشت از روستای گل باز می‌گردد.

به برگشتن تعلل بود ما را      گذر بر جانب گل بود ما را  
 کنار گل چو آمد برگذارم      گمان بردم که پر گل شد کنارم<sup>۳</sup>  
 امروز روستای گل از دهستان پراکوه بخش خوسف می‌باشد با طول جغرافیایی ۵۹° ۱۰ و عرض جغرافیایی ۳۲° ۴۱ و ارتفاع ۱۷۷۰ متر از سطح دریا، روستایی پایکوهی است با هوای معتدل خشک در ۳۷ کیلومتری جنوب غربی بیرجند واقع شده است. رودخانه فصلی گل از غرب آبادی می‌گذرد و کوه کم‌رزد در یک کیلومتری شمال

۲- همان کتاب، همان صفحه.

۱- دیوان، ص ۴۵۷.

۳- دیوان، صص ۸-۴۵۷.

غربی آبادی واقع شده است.

جمعیت روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ معادل ۱۷۹ خانوار (۶۴۴ نفر) بوده که به زبان فارسی صحبت می‌کنند و دینشان اسلام و مذهب، شیعه اثنی عشری می‌باشد. فعالیتشان کشاورزی، باغداری، دام‌داری و فرش‌بافی است. کشاورزی هم به طریق آبی و هم دیم می‌باشد و آب روستا از کاریز می‌باشد. فراورده‌های روستا گندم، جو، ارزن، زعفران، تره بار، توت، زردآلو، آلو، انجیر، انار و سیب است.<sup>۱</sup>

چو سلطان سریر لاجوردی به مغرب بر کبودی بست زردی<sup>۲</sup>  
شامگاهان به روستای «گل» می‌رسد و برای بزرگ روستا چند بیت شعر می‌فرستد که در آن بعد از تمجید از او، درخواست شام برای خودش و علف برای الاغش تا بازگشت به زادگاه می‌کند.

چو قطعه سوی ده کردم روانه تمانا قطع گشت اندر میانه<sup>۳</sup>  
وقتی که اشعار به دست کدخدای گل می‌رسد جواب مثبت نمی‌دهد. ابن حسام با خود می‌گوید هر چند که روزگاری گل بزرگتری داشت ولی مثل آن که اینک بزرگ‌زاده‌ای سخاوتمند ندارد، از آن ده دلش می‌گیرد، احساس تنهایی می‌کند و یکی دو نفری هم که ابن حسام از آنها تقاضای کمک و راهنمایی کرده است، پاسخش را نمی‌دهند. پس سخت برمی‌آشوبد و هجوشان می‌کند.

بدانستم که در گل آدمی نیست وگر هست اندر ایشان مردمی نیست  
کرامت رسم و راه دون نیاشد مروت پیشه..... نباشد<sup>۴</sup>  
و ادامه می‌دهد که سزاوار است سراسر روستای گل را خار بکارند، چرا که با گذاشتن نام گل بر روی این روستا احترام گل را از بین برده‌اند و مثل این است که ما بر

۱- فرهنگ جغرافیای ارتش، ذیل گل و سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ - شناسنامه آبادیهای کشور استان خراسان شهرستان بیرجند ۸۳-۶.

۲- دیوان، ص ۴۵۸.

۳- همان جا.

۴- همان جا.

بوته‌ای خار لقب گل بنهیم.

و ادامه می‌دهد که مردم گل را چنان با سروده‌هایم خون دل خواهیم داد که گل خوشبو که با نام‌گذاری این روستا لکه‌دار شده است، آبرویش حفظ شود و سرزنده و شاد بماند. از جمله آنهاست:

چو گل پیکان خون آلود گل دید      تو گفنی آب بر بالای پل دید

گلی را عمر چون گل بی‌بqاباد      چو گل پیراهنش بر تن قبا باد<sup>۱</sup>

پس از روستای گل به طرف روستای فرزن (فریز) حرکت می‌کند در آن‌جا به خلاف گل مقدمش را عزیز می‌دارند و احترامش می‌کنند. او نیز سپاسگزار است زیرا:

عفا الله از فرزن و مردم او      که نور ماه دارد انجم او<sup>۲</sup>

و فریز دهی است از دهستان براکوه بخش خوسف با طول جغرافیایی ۵۹°۰۹' و عرض جغرافیایی ۳۲°۴۲' و ارتفاع ۱۸۳۰ متر از سطح دریا. روستای پایکوهی با آب و هوای معتدل خشک و در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی بیرجند واقع شده است کوه زنوک در ۵ کیلومتری شمال آبادی قرار دارد. جمعیت روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ معادل ۷۰ خانوار (۱۹۳ نفر) بوده. و به زبان فارسی صحبت می‌کنند. دینشان اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری هستند. فعالیت آنها کشاورزی، دام‌داری و فرش‌بافی می‌باشد. کشاورزی هم به صورت آبی و هم دیم است و آب روستا از کاریز تأمین می‌شود.

فرآورده‌های روستا عبارتند از: گندم و جو، ارزن، پنبه، تره‌بار، زعفران، و بنشن. لازم به توضیح است در تمام روستاهایی که ذکرشان آمد، رستنی‌هایی که کاربرد دارویی دارد از قبیل کلپوره، بومادران، مخلصه و... یافت می‌شود.<sup>۳</sup>

همه سرمایه احسان وجودند      همه در مردمی صاحب وجودند<sup>۴</sup>

ابن حسام از این روستا به خوبی یاد می‌کند و می‌گوید که خداوند روستای فرزن و

۱- دیوان، ص ۴۵۹. ۲- همان کتاب، همان‌جا.

۳- فرهنگ جغرافیایی ارتش، آبادیهای کشور، ذیل فریز، و سرشماری عمومی نفوس و مسکن

۱۳۷۵ - شناسنامه آبادیهای کشور استان خراسان شهرستان بیرجند ۸۳-۶.

۴- دیوان، ص ۴۵۹.

